

سه شنبه ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

جلسه ۷۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

[خلاصه درس: اخذ قطع به حکم در موضوع حکم

- ۱- اشکال بر ثمره ای که آقای صدر مترتب کرده بر اطلاق حکم از حیث علم و جهل
- ۲- توضیحی در متمم جعل و دفع و دخلی در کلام ایشان نسبت به احتیاج به متمم جعل
- ۳- امکان اخذ قطع به مرتبه ای از حکم در مرتبه دیگر آن یا مثل آن و یا ضد آن
- ۴- ایراداتی که به فرمایش آخوند گرفته شده
- ۵- اخذ ظن به حکم در موضوع همان حکم و یا مثل آن و یا ضد آن

قبل از آنکه وارد امر خامس شویم، چند نکته را عرض می کنیم و بعد وارد امر خامس می شویم. اینکه آقای صدر فرمود «ثمره اینکه ما گفتیم (علم به جعل را می شود در موضوع فعلیت مجعول اخذ کرد) این می باشد که این اطلاق، اطلاق ضروری نمی شود بلکه اطلاق کاشف از ملاک است زیرا مولى می توانست خطاب را مقید کند اما مقید نکرد. از اینکه مقید نکرد کشف می کنیم که ملاک مطلقاً موجود است»، حرف صحیحی نیست به دو وجه. اول: خود ایشان قبول دارد و ما هم عرض کردیم - منتهی ما شبهه کردیم - که آن جایی که حکم برای مقید باشد و شارع حکم را مطلق جعل نماید، چون اطلاق مؤونه زائد ندارد، اگر بخواهد بفرماید «یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة بشرط علم بهذا الجعل» یا «یا ایها الذین آمنوا العالمون بهذا الجعل اقیموا الصلاة» در واقع مؤونه این بیشتر است تا بخواهد اطلاق بگوید. آن جایی که مؤونه اطلاق بیشتر است با اینکه ممکن است ملاک در مقید باشد اما شارع وقتی می بیند مؤونه اطلاق کمتر است حکم را مقید جعل نمی کند و مطلق جعل می نماید. خب آقای صدر ما از کجا بدانیم که این اطلاق از این قبیل نیست؟

ان قلت: اگر ملاک در مقید باشد، حکم را نباید مطلق جعل نماید قلت: چرا نباید مطلق جعل نماید! اگر حکم اوسع از ملاک جعل شود چه اشکال دارد!

سوال، جواب: وقتی این عبد می داند که چه بسا اطلاق کاشف نباشد دیگر در سیره عقلاء به این اطلاق اخذ نمی شود.

ثانیا: ما عرض کردیم که ملاک را از غرض مولى، از غرض از جعل و از تنجز جعل کشف می کنیم نه از حکم انشائی. وقتی شارع فرموده «رفع ما لا يعلمون» اگر ادله حسن احتیاط نبود، خب رفع ما لا يعلمون، منجز نیست و اصلاً ملاک ندارد. ان قلت: اگر ملاک ندارد پس چرا جعل کردی؟ قلت: به خاطر اینکه راحت تر بود. اگر ادله حسن احتیاط نباشد و یا بما اینکه در سیره عقلاء ملاک ها کلاً به این نحو است که بین علم و جهل فرقی نیست، شارع وقتی حکم را جعل می کند، عرف و عباد احتمال می دهند که این ملاک در صورت جعل نیز باشد، ممکن است این

ملاك در حالت جهل هم باشد. خب وقتی ممكن است در حالت جهل هم باشد حسن احتياط هست. حتى اگر شارع حكم را براي خصوص عالم به جعل، جعل نمايد و مثلا بفرمايد «يا ايها الذين آمنوا اذا علموا بهذا الجعل اقيموا الصلاة» يا «اقيموا الصلاة بشرط علم بهذا الجعل» باز حسن احتياط هست زيرا امكان دارد شارع در اين صورت جهل هم ملاك داشته باشد. شما كه قائل به مفهوم نيسديد، پس ممكن است ملاك داشته باشد. وقتی امكان دارد ملاك داشته باشد خب حسن احتياط هست. (خوب دقت كنيد) ممكن است ما يقين داشته باشيم ملاك هست اگر حكم باشد منتهى شك در حكم داريم و نيز ممكن است ما در جايي كه حكم هم باشد باز شك در ملاك داشته باشيم، به عبارت ديگر دو شك وجود دارد يك شك در اصل حكم است و يك شك هم در اين است كه لو فرض كه حكمي باشد آيا ملاك هست؟ در اين جا باز حسن احتياط هست. حتى اگر ادله حسن احتياط نبود... اينكه ما در سابق بيان مي كرديم «اگر ادله حسن احتياط نبود ما از حسن احتياط رفع يد مي كرديم زيرا با وجود رفع ما لا يعلمون ديگر حسن احتياط فهميده نمي شود» صحيح نيست و از آن رفع يد مي كنيم، اشكالش هم همين است. حتى اگر ادله حسن احتياط هم نبود و جعل مقيد بود به علم به جعل و به قول آقاي صدر اين حرف درست بود يا به قول آقاي نائيني ره به متمم جعل درست مي كرديم يا به قول آفاضياء ره به حصه توأمه درست مي كرديم اما مع ذلك حسن احتياط هست زيرا احتمال مي دهيم كه در صورت جهل ملاك باشد مخصوصا كه ملاكات در امور و احكام عقلائي فرقي بين علم و جهل ندارد و ما احتمال مي دهيم كه حكم شارع نيز همين طور است. لذا اين اطلاقي كه آقاي صدر درست كرديد به اندازه پوست پياز هم فايده اي ندارد و ثمره اي كه شما مترتب كرديد نا تمام است.

سوال، جواب: نه ما مي گوييم بيشتر از اين كه نيست. خلاصه با عالم كه حكم هست و در صورت جهل شك داريم.

اما يك كلمه مرحوم آخوند دارد. آن اين است كه علم به مرتبه اي از حكم را در مرتبه اي از حكم آخر مي شود اخذ كرد مثلا علم به مرتبه انشاء را مي توان در مرتبه فعلييت اخذ كرد يا علم به

مرتبۀ فعلیت را می‌شود در مرتبۀ تنجز اخذ کرد و هکذا سایر مراتب، منتهی بیشتر نظر آخوند ره در مرتبۀ انشاء و مرتبۀ فعلیت است.

اینجا مرحوم آقای ایروانی به صاحب کفایه ره اشکال کرده و فرموده: جناب آخوند ره مسلم است که قطع به حکم فعلی موجب تنجز می‌شود. اگر شما بگویید «قطع به حکم انشائی حکم در مرتبۀ فعلیت اخذ شده، لازمه اش این است که فعلیت و تنجز با هم بیایند و حال آنکه حتماً تنجز بعد از فعلیت است. اما چرا لازمه اش این است؟ زیرا قطع به حکم فعلی موجب تنجز می‌شود. یک قطع هم که خود فعلیت دارد یعنی اگر بخواهد این حکم منجز شود ما باید قطع به قطع حکم فعلی پیدا کنیم و حال آنکه مسلم است که قطع به حکم موجب تنجز می‌شود».

این اشکال آقای ایروانی ره - با تمام جلالت و دقتی که دارد - را ما نفهمیدیم زیرا اولاً چه کسی گفته که فعلیت و تنجز باید در دو رتبه باشند. در کجای عبارت آخوند ره این هست؟ در کجای عقل و شرع هست؟ ممکن است تنجز و فعلیت با هم و در یک رتبه بیایند. ثانیاً: حتی اگر گفتیم تنجز، قطع به حکم فعلی می‌شود و رتبه آن متاخر است باز حرف آقای ایروانی ره درست نمی‌شود زیرا قطع به حکم انشائی را آخوند ره می‌فرماید که موجب فعلیت می‌شود. قطع به حکم انشائی موجب قطع به حکم فعلی می‌شود، خب قطع به حکم فعلی تنجز را می‌آورد، این قطع به قطع را شما از کجا در آوردید! قطع به حکم انشائی موجب فعلیت می‌شود، فعلی که شد قطع به حکم فعلی پیدا کنید موجب تنجز می‌شود و رتبه آن هم متاخر می‌شود، این، قطع به قطع چیست؟! بله اگر آخوند ره می‌فرمود «حکم فعلی زمانی است که قطع به فعلیت آن پیدا کنید» در آن صورت اشکال شما وارد بود اما آخوند ره فریاد می‌زند که علم به هیچ مرتبۀ ای را در همان مرتبۀ نمی‌توان اخذ کرد مثلاً علم به انشاء را در انشاء نمی‌توان اخذ کرد، علم به فعلیت را در فعلیت نمی‌توان اخذ کرد، علم به تنجز را در تنجز نمی‌توان اخذ کرد، علم به اقتضاء را در اقتضاء نمی‌توان اخذ کرد. آن چه که اخذ شده، علم به انشاء است در مرتبۀ فعلیت و این اشکالی ندارد و محذوری که شما فرمودید ما نمی‌فهمیم.

سوال، جواب: نه این اشکال ایشان نیست زیرا آخوند ره فعلیت را غیر از انشاء می گیرد. ممکن است یک چیزی در انشاء دخیل نباشد اما در حالا این چیزی که من نگاه کردم این بود، حال اگر بود جوابش این است و اگر هم نبود چه بهتر.

بعد یک فرمایشی مرحوم حاج شیخ اصفهانی دارد. اجتماع مثلین یعنی چه؟ آخوند ره شما می فرماید «شارع برای صلاة وجوب جعل کرده و برای قاطع به وجوب صلاة وجوب جعل کرده. اراده دو تا نیست که دو اراده تعلق بگیرد. همان اراده ای که هست، آن اراده شدت پیدا می کند بدون اینکه اصل آن عوض شود زیرا معنای بعث اکید این نیست که یک اراده ای به صلاة تعلق می گیرد و یک اراده هم به قطع به صلاة تعلق می گیرد، بعد این دو اراده از بین می رود و یک اراده قویه ای می آید. این اگر باشد خلف می شود زیرا اجتماع مثلین نشد و یک حکم شد. یا اینکه یک اراده به صلاة تعلق گرفته، وقتی قطع به وجوب پیدا می کنیم باز یک اراده دیگر به صلاة تعلق می گیرد منتهی دو اراده نیست بلکه یک اراده است که از ضعف به سمت شدت حرکت کرده و ما از این بعث اکید را انتزاع می کنیم. معنای بعث اکید این می باشد و این محذوری ندارد و بنابر مسلک شما این اجتماع مثلین نمی شود».

این اشکال را من از فرمایشات حاج شیخ ره استیناس کردم و اگر هم ایشان این را نفرماید، این اشکال به مرحوم آخوند وارد است که جناب آخوند ره این جا اجتماع مثلین در کار نیست.

بعد آخوند ره یک مطلب دیگر دارد. ایشان می فرماید «لا بأس بأخذ علم به مرتبه ای از حکم در مرتبه دیگری از همان حکم یا در مرتبه دیگری از مثل آن حکم یا در مرتبه دیگری از ضد آن حکم». بعضی به مرحوم آخوند اشکال کرده اند مثلاً «اذا قطعت بوجوب الصلاة یک حکم دیگر فعلی جعل می شود» اگر یک حکم دیگر فعلی جعل شود، باز اجتماع مثل رخ می دهد. ان قلت: اجتماع مثلین نمی شود زیرا یکی از آنها در مرتبه انشاء و دیگری در مرتبه فعلیت است. قلت: این می شود اجتماع مثلین در مرحله فعلیت زیرا یک مثلی که فعلی است را شما جعل کردید و آن دیگری - آن اولی - بعد از قطع فعلی می شود و در مرحله انشاء باقی نمی ماند. آن حکمی که شما

جعل کردید، یک وجوب صلاة را جعل کردید، بعد فرمودید «اگر قطع به وجوب انشائی پیدا شود من یک وجوب فعلی دیگر جعل می کنم» خب این جا دو حکم فعلی می شود زیرا یک وجوب فعلی را شما جعل کردید، و آن وجوب انشائی بعد از قطعی که پیدا کردیم فعلی می شود لذا دو حکم فعلی می شود بنابر این اجتماع مثلین در مقام فعلیت می شود.

سوال، جواب: اگر در دو رتبه اشکال ندارد خب در همان انشاء هم اشکال ندارد

اما اگر کسی گفت: آن حکم اولی اصلا فعلی نمی شود. می گوییم: اگر حکم اولی فعلی نشود جعلش لغو می شود. چه معنی ندارد شارع یک حکمی را جعل نماید که آن هیچ وقت فعلی نمی شود و اراده نمی خواهد به آن تعلق بگیرد. این چنین حکمی لغو و عبث است. لذا این حرف حرف بی وجهی ست، ولی نسبت به ضد درست است زیرا وقتی شارع علم به انشاء را در حرمت فعلی جعلی می کند مثلا می فرماید «اگر از طرق عقلیه علم پیدا کردی آن حکم فعلی شما حرمت می شود». وجوب انشاء شده اما حکم فعلی حرمت می شود زیرا شارع نمی خواهد از طرق عقلی بروند و به نتیجه برسند. اصلا در مثل «خذ بما خالف العامة فان الرشد فی خلافهم» شارع می خواهد کسی دنبال آنها نرود. پس این اشکال ندارد اما در مثلین جناب آقای آخوند ره شما گیر می کنید و اجتماع مثلین پیش می آید. ظاهرا آخوند ره ملتفت به این اشکال نبوده و در ذهن ایشان این بود که چه اشکال دارد، دو حکم هست در دو مرتبه؛ و غافل بوده که آن حکم اولی فعلی میشود.

سوال، جواب: نه مطلق علم نیست بلکه علم خاص است اما در مثل حتی علم خاص هم نمی شود. حتی علم از طرق ائمه علیهم السلام نیز نمی شود زیرا در این صورت اجتماع مثلین در دو حکم فعلی می شود.

اما در ظن: ایشان می فرماید «اگر چه ظن مثل قطع است و همان طور که قطع به حکم را در موضوع حکم نمی توان اخذ کرد و محذور دور و خلف و ... هست، همان طور ظن به حکم را نمی توان اخذ کرد. اما ظن به حکم را در موضوع مثل حکم و ضد حکم می توان اخذ کرد مثلا

اگر اماره ای بر خلاف شد در جایی که می گوید (اگر ظن پیدا کردی به حرمت صلاة جمعه، من برای تو حرمت جعل کردم ولو فی علم الله حکم واقعی وجوب باشد) این محذوری ندارد زیرا در ظن مرتبه حکم ظاهری محفوظ است ولی در قطع محفوظ نیست. چه بسا ممکن است به خاطر بعضی از مصالح شارع حکم بر خلاف جعل نماید یا حکم بر وفاق جعل نماید.

یک جمله هم عرض کنم نسبت به فرمایش آقای نائینی ره. کلام مرحوم آقای نائینی یک ابهامی دارد البته ظاهر کلام ایشان مبهم نیست ولی فکر نمی کنم اگر ایشان زنده شود و از قبر بیرون آید این حرف را قبول کند. آقای نائینی ره فرمود: جعل اول مهمل است. در جعل دوم یا مطلق می کند البته نه اینکه آن جعل اول را مطلق نماید، جعل مهمل که مطلق نمی شود، الشیء لا ینقلب عما وقع علیه. اگر شارع جعلی را مقید جعل کرد، هزار و پانصد سال هم بگذرد آن، مطلق نمی شود، اگر مطلق باشد مقید نمی شود، اگر مهمل باشد مبین نمی شود و در اهمال خود الی یوم القيامة باقی ست. پس جعل دوم است که در واقع یا مقید است یا مطلق است. از این ایشان به نتیجه التقیید یا نتیجه الاطلاق تعبیر می کند یعنی اگر آن حکم اول مقید بود چه اثری داشت، این هم با متمم جعل همان اثر را مترتب می کند یا به نتیجه الاطلاق.

خب ظاهر کلمات آقای نائینی ره این است که این، احتیاج به جعل دارد. ما عرض کردیم که آقای نائینی ره اصلا متمم جعل نمی خواهد. شارع می تواند یک جعل مهمل جعل نماید و بعد به قضیه اخباری بفرماید: غرض من تقیید و مقید است و از او نمی خواهم و در آنجا ملاک ندارم؛ یا مهمل جعل نماید و بعد به یک قضیه اخباری بفرماید: غرض من مطلق است و ملاک من در اطلاق است. این محذوری و مشکلی ندارد ولیکن در ما نحن فیه ممکن است آقای نائینی ره بفرماید: صحبت ما در این نیست که حتما متمم جعل می خواهد و الا اگر این طور باشد اصلا شارع نمی خواهد حکم جعل نماید بلکه می فرماید «ایها الناس من غرض و ملاک دارم و هر کس هم انجام ندهد عقابش می کنم» و نیازی به جعل ندارد. کلام آقای نائینی ره این است که اگر بخواهد یک جعلی داشته باشد و این جعل مقید باشد یا مطلق باشد به غیر از متمم جعل نمی

شود. بله ثمرات را می توان مترتب کرد ولی بحث بر سر این است که اگر بخواهد شارع حکمی داشته باشد باید این کار را بکند و الا اصلا نمی خواهد حکمی را جعل کند و خبر می دهد.

حال اگر کسی بگوید (کما اینکه دیروز اشاره کردیم): اولی را جعل می کند و دومی را به اطلاق مقامی و همین که من جعل دیگری ندارم بیان می کند، یعنی به متمم جعل احتیاجی ندارد و همین اطلاق مقامی کافی ست. این حرف، حرف سست و بی اساس و بی پایه است زیرا اولاً: اطلاق مقامی تا جعل نباشد، جعل درست نمی کند. اطلاق مقامی کاشف است بله امکان دارد کسی بگوید: به اطلاق مقامی من کشف می کنم که آن جعل دوم، نتیجه الاطلاق است، همان طور که - بنابر آن چه در ذهنم هست - آقای نائینی ره می فرماید: «از اشتراک احکام بین عالم و جاهل کشف می کنیم که جعل دوم مطلق است». اطلاق مقامی کاشف است نه اینکه متمم جعل نمی خواهد زیرا همان طور که عرض کردم، اگر مقصود آقای نائینی ره این است که نمی خواهد حکم جعل کند، خب اصلا متمم جعل نمی خواهد حتی در صورت علم زیرا اخبار می دهد که غرض من در مقید به علم است. اطلاق مقامی به درد نمی خورد. اطلاق مقامی کاشف از متمم جعل است و الا تا جعل نشود حکمی درست نمی شود.

ثانیا: این اطلاق مقامی مبتنی بر این است که مولی در مقام بیان هر چیزی ست که غرض مولی به آن تعلق گرفته. این چنین مقامی ما نداریم، ما اصلی نداریم که اصل این است که مولی در مقام بیان غرضش هست ولو به دو جعل. این حرف گزاف و بی پایه و اساس است.

ثالثا: با وجود رفع ما لا یعلمون و کل شیء لک حلال، ما نمی توانیم اطلاق مقامی را کشف کنیم. اگر بگویید «حسن احتیاط». می گوئیم «حسن احتیاط که اطلاق مقامی درست نمی کند. حسن احتیاط نمی گوید که حکم برای مطلق جعل شده، شاید وجوب برای مطلق جعل نشده باشد ولی در عین حال در صورت جهل هم احتیاط باشد»

سوال، جواب: اشکال ندارد، به هر جهت مولی غرض ندارد. رفع ما لا یعلمون یعنی من غرض ندارم.

هذا تمام الکلام در تتمه این بحث. ان شاء الله وارد بحث موافقت التزامیه می شویم. عیب فقه و اصول در این است که واقعا پایان ندارد و هر چه فکر کنید باز یک چیزی هست. البته لازم نیست تمام اینها را من بگویم. وقتی من هنرمند می شوم و شما ملا، که این حرف هایی که امروز زدم را شما در می آورید و بیان می کردید «اگر این ها را هم نمی گفتید ما متوجه بودیم». مجتهد یعنی خود او مثل چاه، آب می دهد و مولد علم است.

متاسفانه امروز صبح مطلع شدیم مرجع عالی قدر مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی به لقاء الله پیوست و به رحمت الهی متصل شد و رحلت فرمود. ایشان از نوادر مراجعی بودند که در این چند سال اخیر مدافع مذهب، مدافع کیان تشیع و مدافع پرچم امیر المومنین علیه السلام بودند، و ارادتمند به ساحت مقدسه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام، مخصوصا مولانا بقیة الله الاعظم بودند. کمتر مرجعی - متاسفانه - در این چند سال اخیر پیدا می شد و پیدا می شود که هر وقت مطلبی که خدایی نکرده موجب ضعف مذهب یا تضعیف مذهب باشد در می آمد، صحبت می نمود. این از مصیبت هایی است که تاریخ حوزه علمیه شیعه شاهد آن نبوده. باید تمام علما، همه مراجع فقط در موقع دفاع از مذهب حرف بزنند. کار حوزه علمیه - اگر حوزه علمیه امام زمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء هست - این است و در غیر این راه تکلم کردن من باب وضع الشیء فی غیر موضعه است و موجب حرام کردن وجوهات است. خدا رحمت کند ایشان را - من از نزدیک با ایشان در ارتباط بودم مخصوصا در این ده، دوازده سال اخیر - به حق و انصاف مدافع حریم ولایت و تشیع بود.

دو مطلب را من از ایشان شنیدم، یک قضیه را از خودشان شنیدم. نسبت به موضوع مجلس خبرگان قانون اساسی که در سال ۵۸ برگزار شده بود، ایشان می فرمود: «من در کمیسیون ادیان بودم. در کمیسیون این کلمه «حقه» را گذاشتن یعنی مذهب اصلی کشور، مذهب حقه شیعه جعفریه اثنی عشریه است». بعد قضایایی را نقل فرمود که فعلا نه مجالی برای نقل آنها هست و نه من می خواهم الآن آنها را نقل کنم. سه نفر در آنجا واقعا زحمت کشیدند، یکی صاحب این بیت

یعنی آقا شیخ مرتضی حائری ره که قهر کرد و از مجلس خبرگان بیرون آمد و یکی مرحوم آیت الله العظمی صافی گلپایگانی و یکی هم مرحوم آیت الله آقا شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی که همان اوائل به یک دسیسه ای در راه شیراز با یک تصادف ساختی کشته شد.

یک قضیه هم یک آقای دیگری نقل کرد که ایشان زمانی که دبیر شورای نگهبان بود - در اوائل دهه شصت - وقتی یک مصوبه ای از مجلس می آمد و آراء سه به سه مساوی می شد، ایشان می فرمود «مصوبه تایید نشد و رد می کرد». فعلا نمی خواهم توضیح دهد که این چه خدمتی بود که ایشان انجام داد تا قوانین مطابق دین باشد. این خیلی مهم است و ما از این افراد یا خیلی خیلی کم داریم یا اصلا متاسفانه نداریم.

زمانی در دم گوشش گفتم «شما جا پای مرحوم آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی گذاشتید و کپی برابر اصل ایشان هستید و نسخه دوم ایشان حساب می شوید، فقط در بعضی از موارد یک مقدار ... که آنها هم در این چند سال اخیر مرتفع شد». الحق و الانصاف واقعا فوت ایشان، مخصوصا در این زمان غربت مذهب ضایعه ای ست برای جهان تشیع در سر تا سر عالم. اگر انسان به حمل شایع و به معنای واقعی کلمه به مولانا بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه بدارد که «فقدان این مرجع و عالم را به شما تسلیت عرض می کنیم» به نظرم حرف گزافی نگفته. این حرف، حرف خیلی مهمی ست با اینکه انسان هر چه بگوید «اقسم بالله و آلائه * و المرء عما قال مسئول» فردای قیامت باید جواب دهیم، کمتر مرجعی ست که الآن فوت کند و انسان بتواند به مولانا بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف تسلیت عرض کند، ایشان از آن افراد بود.

من دو توصیه و تقاضا و خواهش و سفارش دارم مخصوصا به آقایان اهل علم و فضلاء و طلاب، یکی اینکه در تشیع جنازه این مرجع عالی قدر شرکت کنند تا دشمن بداند طلبه ها و فضلاء بین افراد فرق می گذارند. آنهایی که مدافع حریم مذهب هستند ... هیئات از قم و شهرستان ها و هر کسی که برای دفاع از حریم تشیع و قدر دانی از این مرجع عالی قدر به تشیع جنازه ایشان بیاید، به عقل قاصر فاتر من قصد قربت کند و این واقعا خیلی مناسب و به جا ست. آقایان اساتید و علما

هم باید فردا را تعطیل کنند، حتی مدارس قم باید فردا را تعطیل کنند. اگر یک طلبه ای درسی دارد تعطیل کند. این کمتر احترامی است که حوزه برای این مرجع عالی قدر می تواند انجام دهد. من با تعطیلی دروس مخالف هستم. تعطیلی حوزه خیلی مهم است. در عین حال که با تعطیلی حوزه مخالف هستم و آن خیلی مهم است اما عرضم این می باشد که فردا را ان شاء الله همه اساتید تعطیل کنند و حتما برای این مرجع عالی قدر بزرگداشت و عزاداری بر پا کنند تا ان شاء الله در سطح جامعه تشیع تجلیل شود چرا که شیعه داخل و خارج ندارد، تشیع یک واحد است. من هم نسبت به هر مرجعی که حرف می زنم، صحبتیم نسبت به شخص خود این آقا است و کاری با اینور و آنور ندارم و کاری با قبل و بعد ندارم. آن چه عرض کردم فقط و فقط به احترام خود مرحوم آیت الله العظمی صافی گلپایگانی است.

امیدوارم این نکاتی را که عرض کردم، همه طلبه ها و متدینین و بازاری ها و ... انجام دهند و از ایشان تجلیل کنند و مجالس و محافل در سطح جهان تشیع برگزار شود. ان شاء الله فردا ... چون اگر فردا حوزه تعطیل نشود، خب پنجشنبه و جمعه که تعطیل است و شنبه هم به مناسب شهادت مولانا امام هادی علیه السلام حوزه تعطیل است دیگر تعطیل کردن یکشنبه برای وفات ایشان خیلی بی معناست. پس، فردا به مناسب فوت این مرجع عالی قدر مباحثه ما تعطیل است و امیدواریم خداوند سبحان ایشان و تمام مراجع و علمائی که برای اعتلای مکتب شیعه و اعتلای اشهد ان علیا ولی الله و اعتلای مولانا بقیة الله الاعظم روحي و ارواح العالمين تراب مقدمه الفداء قدم بر می دارند یا قدم بر داشتند و فوت کردند مخصوصا این مرجع عالی قدر مرحوم حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی را غریق رحمت بفرماید و به ما هم توفیق خدمتگزاری و یاری مولانا بقیة الله الاعظم عج الله تعالی فرجه الشریف دهد تا مخاطب وجود مقدس ایشان باشیم وقتی می فرمایند «مرحبا بناصرنا». چقدر مهم است که انسان وقتی بر سر قبر اصحاب ابا عبد الله می رود، سلام می کند به اینکه «السلام علیکم یا انصار ابي عبد الله». مهم نیست که من این چنین بگویم، مهم این است امام معصوم علیه السلام این جمله

را بفرماید و الا اینکه من بگویم چه ثمره دارد. کاری کنیم که امام زمان سلام الله علیه این چنین نسبت به ما بفرماید.

و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين